

تحلیل تطبیقی شکل و رنگ چادر زنان ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۳/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۸/۲۰

شهره فضل وزیری

چکیده

چادر زنان که امروزه به عنوان حجابی کامل در اکثر جوامع اسلامی مورد قبول واقع شده است؛ در ایران دارای پیشینه ای سه هزار ساله است. بنابر شواهد تاریخی این نوع پوشش در ایران برای اولین بار در میان زنان پارسی استفاده می شده است. زنان ایرانی در دوره باستان پوشیدگی کامل را نشانه تشخص و ادب؛ نهایت آراستگی و متانت می دانستند. پس از اسلام آوردن ایرانیان؛ در قرون اولیه اسلامی اکثر زنان ایرانی؛ چه آنان که مسلمان شده بودند و چه زنان معتقد به ادیان الهی دیگر؛ برای پوشاندن خود از چادری استفاده می کردند؛ که در ابتدا به رنگ سفید بود. در ایران به تدریج با توجه به دوره های تاریخی؛ این چادر سفید به رنگهای آبی نیلی؛ چهارخانه و در اواسط قاجاریه به رنگ سیاه درآمد. استفاده از چادر سیاه تا دوره پهلوی اول؛ عمده ترین حجاب بیرونی زنان محسوب می شد که در آن تغییراتی نیز بوجود آمده بود. با کشف حجاب اجباری توسط رضا شاه؛ زنان مجبور به کنار گذاردن آن شدند و با کناره گیری رضا شاه؛ در دوره پهلوی دوم بعضی از زنان دوباره به چادر رو آوردند اما مانند گذشته استفاده از آن رایج نشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران چادر مانند دوره های تاریخی پیش از پهلوی در میان همه زنان ایرانی باز هم چندان مورد استقبال قرار نگرفت؛ اما امروزه در عرصه سیاسی و اجتماعی؛ چادر همچنان حجابی کامل قلمداد می شود. نوع تحقیق صورت گرفته در این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر نوع؛ توصیفی و تحلیلی است. از روش و ابزار تحقیقات اسنادی و کتابخانه ای در جهت جمع آوری داده ها؛ استفاده شده است. حاصل این تحقیق گواهی می دهد که چادر در طول تاریخ از نظر شکل و رنگ متناسب با فرهنگ دوران خود شکل های متفاوتی گرفته است و نکته قابل توجه دیگری که از این تحقیق می توان استنباط کرد این است که؛ چادر پوششی که زنان ایرانی از دوره باستان از آن استفاده می کردند بعد ها؛ الگوی مناسبی برای حجاب زنان مسلمان شده است.

واژگان کلیدی:

شکل و رنگ؛ چادر زنان ایران؛ حجاب

۱- مقدمه

۱-۱ بیان مسئله

شناخت ریشه های فرهنگی و گذشته تاریخی باعث ترسیم افق فرهنگی و اجتماعی ملت ها شده است؛ ریشه هایی که پیشینیان آن ملت بنا کرده اند و نسلهای بعدی با تکیه بر آن در جهت پیشرفت و تعالی گام بر داشته اند. یکی از روش های شناخت فرهنگ جوامع؛ بررسی پوشاک آنها است که مستلزم شناخت ریشه های فرهنگی و رفتارهای اجتماعی و نظامهای دینی - عقیدتی و اقتصادی است. با تکیه بر این موارد؛ در بررسی های تاریخی پوشاک ایرانیان؛ ویژگی های قومی و اجتماعی در هر دوره ای از تاریخ به خوبی نمایان می شود. آنچه در مجموعه شکل گیری پوشاک مردم یک گروه اجتماعی یا قومی اهمیت دارد؛ الگوهای فرهنگی؛ دینی و نقش و عملکرد آنها است. جامه و پوشاک پس از برآورد نیازهای اولیه به تدریج در میان تمدن های اولیه به صورت های متفاوتی خود را نشان داده است. پوشیدگی یا حجاب در بعضی از این تمدنهای پیش از اسلام؛ خصوصاً در میان ایرانیان بسیار رعایت می شده است. «حجاب به عنوان بخشی از فرهنگ دینی و عقیدتی در میان همه ادیان آسمانی وجود داشته است. قدر مسلم این است که حجاب قبل از اسلام در میان بعضی ملل وجود داشته است و در ایران باستان و اقوام یهودی و احتمالاً در هند؛ از آنچه در قانون اسلام آمده سخت تر بوده است. کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب؛ بیشتر استعمالش به معنی پرده است. استفاده از کلمه حجاب در مورد پوشش زن؛ اصطلاحی نسبتاً جدید است.» (دهخدا)

« کلمه چادر از واژه ای سانسکریتی است که از دیر باز ایرانیان؛ قبل از آنکه مذهب اسلام را بپذیرند؛ آن را بر سر می کردند.» (پوربهمن؛ ۱۳۸۶: ۱۵)

امروزه نظرات گوناگونی در مورد پیدایش حجاب ابراز شده است که عواملی چون: اندیشه های فلسفی؛ اجتماعی؛ اقتصادی؛ اخلاقی و دیدگاه های روانشناسانه را در بوجود آمدن حجاب دخیل می دانند. یکی از انواع حجاب در میان زنان سرزمین ایران از دوران باستان؛ چادر بوده است. که به صورت تن پوشی گشاد؛ بدن و گاه صورت را پوشانده و جامه رویی زنان محسوب می شده است. در طول ادوارمختلف تاریخ ایران در چادر تغییراتی بوجود آمده که در عملکرد آن تأثیری نداشته است. اطلاعاتی که از منابع مکتوب تاریخی و تصویری گردآوری شده با توصیف و تطبیق در ادوار تاریخی به نگارش در آمده است. آثار تاریخی؛ شرح سفرنامه نویسان؛ نگاره های مکاتب نقاشی ایران در این گردآوری نقش اصلی داشته اند؛ از آنجاییکه بنا بر حرمتی که ایرانیان در مورد زنان قائل بودند و ذکر مطالب مکتوب در مورد زنان را جایز نمی دانستند؛ نقش برجسته های تاریخی؛ سفر نامه ها و نقاشی های ایرانی برای گردآوری اطلاعات بسیار راه گشا بودند.

۱-۲ پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی تاریخچه چادر زنان در ایران؛ تحقیقات پراکنده ای صورت گرفته که بیشتر از منظر عوامل عقیدتی و تأثیر آن در اخلاق دینی و مدنی در انتخاب این نوع پوشش بوده است و اکثراً به ادوار پس از اسلام در ایران مربوط می شود. تنها موردی که به صورت اجمالی به چادر و پوششی اینگونه در میان تمدنهای اولیه پرداخته شده است تاریخ تمدن ویل دورانت می باشد که در جلد نخست این مجموعه به آن اشاره نموده است. در طی ادوار تاریخی ایران؛ قدیمی ترین سفرنامه ای که از چادر زنان ایرانی پس از اسلام نام برده است؛ سفر نامه ابن بطوطه می باشد. در سلسله مراتب تاریخ ایران باز هم سفرنامه نقش تعیین کننده ای را در معرفی چادر زنان ایران ایفا کرده اند.

۱-۳ سؤال تحقیق

روند شکل گیری چادر به عنوان حجاب زنان در طول تاریخ ایران چگونه بوده است؟
چه عواملی در استفاده چادر توسط زنان تأثیر گذار بوده است؟

۱-۴ فرضیه تحقیق

به نظر می رسد:

- استفاده از چادر قبل از اسلام در ایران در میان زنان ایرانی رواج داشته است.

- استفاده از چادر با تأکید دین اسلام بر رعایت حجاب همچنان کاربرد داشته است .
- با توجه به دوران تاریخی ایران و تاثیر فرهنگها و جریانات اجتماعی تغییراتی در رنگ و شکل ظاهری چادر بوجود آمده است.

۱-۵ روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی - تحلیلی و میدان تحقیق از نظر مکانی ایران و از نظر زمانی از دوره هخامنشی تا به امروز می باشد. از روش و ابزار تحقیقات اسنادی و کتابخانه ای در جهت جمع آوری داده ها ؛ استفاده شده است. این تحقیق در پی آن است که انتخاب چادر توسط زنان در ایران را پیش از ظهور دین اسلام در ایران به اثبات برساند. پژوهش حاصل در صدد مروری بر ادبیات تحقیق چادر و بررسی آن در طول تاریخ ایران بر آمده است . از آنجاییکه ذکر همه مطالعات اساسی تاریخی در این مقاله ممکن نیست ؛ مستندات بر شرح تاریخی ؛ شواهد و آثار بر جا مانده گردآوری شده است .

۲- یافته های تحقیق

۲-۱ تاریخ باستان

پیش از پرداختن به موضوع چادر به عنوان پوشش زنان ایرانی از دوران باستان ؛ لازم است مختصری از تاریخ ساکنان اولیه سرزمین ایران بیان شود. تا قبل از ورود مهاجران آریایی به سراسرایران بخصوص در غرب حکومتهای کم و بیش مهمی وجود داشتند که زندگی عهد کهن این منطقه را شکل و رنگ بخشیده بودند. آریاییها با ورود به قلمرو این حکومتها و با اخذ فرهنگ و تمدن بومی و نیز تأثیر نهادن بر آنها در بین این ساکنان مستحیل شدند و بر فرهنگ بومی تاثیر گذاشتند. « آنان بر خلاف همسایگان زرد نژاد خود ؛ بیابانگرد نبودند ؛ بلکه آبادی نشین ؛ گله دار و کشاورز بودند. » (بیانی؛ ۱۳۸۱: ۳۵)

«برخورد دو قوم ایرانی و بومی رفته رفته موجب استهلاک قوم بومی در قوم ایرانی گردید و آمیختگی معیشت چوپانی ایرانیان با معیشت روستایی و کشاورزی بومیان ؛ یک زندگی اجتماعی کشاورزان گله پرور بوجود آورد که موجب ترقی سریع اقتصادی و مالی جامعه جدید گردید.» (فره وشی ؛ ۱۳۷۴ : ۳۰)

این تغییرات در مورد جایگاه زنان در اجتماع نیز بی تأثیر نبود. تاپیش از این مهاجرت « زن بر پایه شواهد موجود در ادوار دیرینه صاحب قدرت بوده و تواناییهای او در عرصه وسیع اندیشه ؛ عواطف ؛ الهیات ؛ اقتصاد و سیاست اثر گذاشته است. نمودهای قدرت زنانه گاهی در صورتهای عینی و ملموس مانند پیکرهای زنانه و نقشها و تصاویر باقی مانده بر ظروف و الواح و کتیبه ها ظاهر می شود.» (لاهیجی ؛ ۱۳۷۷ : ۷۹) تلفیق دو فرهنگ متضاد و بر آیند آن ؛ فرهنگ و تمدن ایرانی را ساخته است به عبارات دیگر ؛ ایران سرزمین مادر سالاران بود که پدر سالاران بر آن حاکم شدند. آثار قابل توجهی که از تمدن ایلام واقع در جنوب غربی ایران به دست آمده نشان دهنده این است که دولت ایلام تحت تاثیر تمدن بین النهرین همسایه غربی ایران بوده است .

۲-۲ ایلام (۱۰۰۰-۴۰۰۰ ق.م)

«توجه به جایگاه زن در تفکر حقوقی ایلامیان از آن رو در این پژوهش اهمیت دارد که ایرانیها بنا بر علل سیاسی بخشی از فرهنگ و تمدن خود را از ایلام گرفته اند. و به همین دلیل دیدگاهشان نسبت به جنس زن ملایم شده و تلطیف یافته است .» (لاهیجی؛ ۱۳۷۷: ۲۰۱) از عصر طلایی تمدن ایلام (۱۳۰۰-۱۱۰۰ ق م) نقوش و تصاویری کشف شده که نشان دهنده اهمیت موقعیت زنان در اجتماع و ارزش اصل مادینه هستی در بنیانهای تمدن ایلامی است با افزایش نفوذ فرهنگ آریایی نظام مادر سالارانه ساکنان اولیه به نظام پدر سالارانه تغییر پیدا کرد به طوری که حضور زن در میان آثار بر جا مانده کمتر شد. «باستان شناسان تاریخ ایلام را به چهار دوره : مقدم ؛ کهن ؛ میانه و جدید تقسیم کرده اند. از دوره کهن جام سیمین با نقش قلم زنی شده زن ایلامی بدست آمده است ؛ محل کشف آن در سرزمین باستانی انشان در مرودشت استان فارس است که قدمت آن را ۳۲۰۰ ق م می رسد.



۱- جام مرو دشت؛ دوره کهن موزه ایران باستان

در دوره ایلام میانه نقش زنان همچنان در میان آثار آن دوره وجود دارد. نقش برجسته خدا بانو و گاومردی که به درخت نخل تکیه داده و به همراه کتیبه ایلامی از مجموعه آجرهای تزیینی معبد خدای اینشوشیناک شوش بدست آمده و قدمت آن ۱۲۰۰ ق م است. «محمد پناه؛ ۱۳۸۶؛ ۴۰ - ۲۹» همچنین الهه های باروری و نماد های زنانگی در هزاره دوم ق م در دوره میانه ایلام باز هم دیده می شود. از دوره ایلام جدید به تدریج حضور ایزدان مذکر بیشتر می شود و کم کم حضور زنان و الهه گان محدودتر می شود. بر روی نقش برجسته ایلامی دیگری زنی اشرافی در حال نخ ریزی؛ متعلق به سده ۹ ق م است که موهای خود را به سبک آرایش زمانه خود با نوارهای تزیینی آراسته است. به نظر می رسد پوشاندن مو و داشتن پوششی که از سر تا پا را فراگیرد؛ چندان در میان زنان ایلامی متداول نبوده است.



۲- بانوی ریسنده دوره جدید؛ موزه لوور

۲-۳ ماد و پارس (۱۰۰۰-۲۰۰۰ ق.م)

با حضور اقوام مهاجر آریایی ماد و پارس به سرزمین ایران و تأثیر متقابل فرهنگ آنان با ساکنان بومی ایران؛ تمدنی بوجود آمد که سبب شکل گیری تن پوشی شد که یکی از مظاهر این تمدن در هزاره های دوم و اول ق م بود. ویل دورانت در مورد قوم پارس در خصوص لباسشان اینگونه نوشته است: غالب ایشان لباسهایی مانند لباس مردم ماد برتن می کردند؛ جز دو دست؛ باز گذاشتن هر یک از قسمتهای بدن را خلاف ادب می دانستند؛ به همین جهت سر تا پای ایشان با سربند و کلاه یا پا پوش پوشیده بود. اختلاف لباس زنان با مردان تنها در آن بود که گریبان پیراهنشان شکافی داشت. (دورانت؛ ۱۳۷۶: ۴۱۳) با استناد به شواهد موجود به نظر می رسد که در فرهنگ آریایی ها پوشیدگی اندام برازندگی محسوب می شده است. این پوشیدگی در میان زنان و مردان یکسان رعایت می شد اما زنان افزون بر آن از چادری که تمام بدنشان را می پوشاند استفاده می کردند.

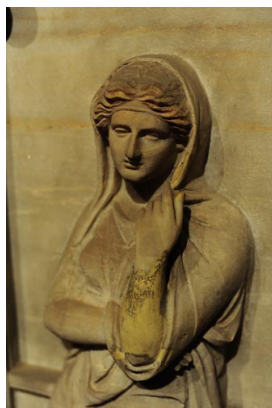
۲-۴ هخامنشیان (۳۳۰ - ۵۵۰ پیش از میلاد)

نمونه های پراکنده ای از پوشش زنان در آثار هخامنشیان وجود دارد که نشان می دهد لباس آنان شباهتی به لباس زنان ایلامی ندارد. در بررسی آثار هخامنشیان به نکته قابل توجهی پی می بریم و آن پوشاندن سر و استفاده از چادر به منظور پوشاندن کامل اندام است. پوشش زنان سر تا پای آنان را در بر می گرفت و مردان برای پوشاندن سر از کلاه استفاده می کردند. « یک نمونه از پوشش زنان در آسیای صغیر در هنگام کشف یک نقش برجسته در حوالی داسیلیون ارگیلی پایتخت قدیمی ساتراپی فریجیه متعلق به هخامنشیان؛ پدیدار شد. این نقش برجسته بقایای دسته ای از ملتزمان رکاب وزنان و مردانی بر پشت قاطرهاست. این نقش در حال حاضر در موزه استانبول در ترکیه نگهداری می شود. این قطعه باقیمانده؛ زنی را بر پشت یک قاطر نشان می دهد که دارای یک چادر بلند است.» (پور بهمن؛ ۱۳۸۶: ۷۶)



۳- نقش برجسته زن با چادر
موزه تاریخ باستان استانبول

نمونه های دیگری در موزه استانبول که زنان به این شیوه خود را آراسته اند وجود دارد. از جمله تابوتی سنگی که در حاشیه آن زنان ملبس به چادر حجاری شده اند در تصویر زیر دیده می شود.



۵- بخشی از تصویر



۴- تابوت سنگی موزه تاریخ باستان استانبول

در تصاویری که از بانوان سلطنتی هخامنشی و ملازمان آنان در مجموعه پازریک کشف شده است نیز استفاده از این چنین پوشش چادر مانند دیده می شود که تاجی را نیز بر آن نهاده اند. همچنین در مهر بسیار ظریفی که در موزه لوور موجود است ملکه ای بالباس و چادر هخامنشی و تاج بر مسند شاهانه تکیه زده و در مقابل او ندیمه ای بدون کلاه با موهای بافته ایستاده است. این چنین به نظر می رسد که داشتن چادر نوعی تشخیص در میان زنان درباری محسوب می شده است.



۶- مهر هخامنشی؛ موزه لوور

۵-۲ اشکانی (پارت ۲۵۰ پ.م. ۲۲۴ م.)

در آثار برج مانده از اشکانیان، به نظر می رسد؛ لباس زنان اشکانی بر خلاف دوران قبل از خود مانند لباس مردان نبوده است « جزء دیگر جامه زنانه پوششی بود که عقب سر را می پوشانید. چنین پوششهایی در سراسر خاور نزدیک و کرانه اژه از دوره هخامنشی تا دوره اشکانیها رواج داشته است » (قوامی؛ ۱۳۸۳: ۷۹) این پوشش سر در ادامه چادری است که در دوره هخامنشیان استفاده می شده و به نظر می رسد کمی نیز از فرهنگ یونانی بهره برده است. گرچه اشکانیان ابتدا مجبور بودند برای تسلط یافتن بر یونانیان آداب یونانی را رعایت کنند ولی در پوشش تن و سر هرگز از آنان تقلید نکردند. در قرن اول میلادی شاهد انقلاب بزرگی در هنر اقوام ایرانی هستیم که اشکانیان بانی اصلی این تحول هنری بودند. آنان گرایش در ملی شدن هنرهای ایرانی داشتند و این هنرها به شناخت عناصر اصلی تن پوش اشکانیان کمک شایانی کرده است. نشان دادن چهره اشخاص از رو به رو مخصوص هنر اشکانی است که در هیچ یک از آثار هخامنشیان مشاهده نمی شود. می توان دریافت هنر پارتی تمایل زیادی به نمایاندن جزئیات چهره و جامه دارد. بر خلاف هخامنشیان نقوشی که از زنان اشکانی بر جا مانده بخش عمده ای از آثار اشکانیان را در برمی گیرد. نقوش بسیار زیبا از تن پوش زنان اشکانی مبین آن است که آنها توجه بیشتری به زیبایی و آراستگی زنانه نسبت به دوران قبل خود داشته اند. لباس زنان با شلواری چین دار و پیراهن های دراپه و بلند تر از تونیک مردان و کلاه ها و تاج هایی که متفاوت با دوران قبل بود به همراه چادری به صورت کامل آن که در قرن اول میلادی در نقوش باقی مانده؛ مطرح می شود « پیش از اینکه اسلام چادر را به خود اختصاص دهد و شکل آن را تغییر دهد؛ وظیفه زینت یا محافظت را برعهده داشت. در آن زمان چادر عبارت بود از یک پارچه مستطیل شکل که با دوخت بر هر طرف بدن جمع می شد و زنان آن را روی پوشش سرشان مرتب می کردند؛ سپس در زمان استراحت آن را به حال خود رها کرده یا با یک سنجاق نگه می داشتند و یا به طور ساده تر آن را در دستانشان می فشردند.» (پور بهمن؛ ۱۳۸۶: ۱۵۰) در زمان پارتها؛ پالمیرا (تدمر) قسمتی از مستعمرات ایران شد و ساختار فعالیت هنری اشکانیان تأثیر خود را بر پالمیرا نیز بر جای گذاشت. «پردازش تجریدی آشکاری از جامه ها در گروهی از زنان باحجاب در معبد بعل پالمیرا دیده می شود که به گونه ای ویژگی خط هنری اشکانی را آشکار نموده است. در هنر پالمیرا تماس گسترده با جهان روم باعث شد که تأثیر کلاسیک در پردازش جامه ها دیده شود. این ویژگی در نتیجه تحولاتی در ذائقه و تکنیک پا را فراتر از اقتباس صرف نهاده است.» (بوسایلی؛ ۱۳۷۶: ۱۹) و به واقعگرایی نزدیکتر شده است. مشخصه های مهم شهر پالمیرا؛ پیکره هایی تدفینی زنان و مردان است که امروزه اکثر آنها به موزه های سوریه و اروپا انتقال یافته است. در میان این نقش برجسته ها که جنبه مذهبی دارند؛ نیم تنه هایی از زنان دیده می شود که نزدیکی خاصی با پوشش و حجاب متداول زنان امروزی دارند. چادر و سر پوشها و نحوه بستن و استفاده از آنها همچنان در میان اقوام ایرانی دیده می شود. همه این پیکره ها نگاهی از رو به رو دارند که از ویژگی هنر اشکانیان است و دارای تاج و نیم تاج و سربندهایی به شیوه سربندهای اقوام امروزی ایران هستند و بر روی سر بندها پوششی چادرمانند قرار گرفته است. در اکثر این پیکره ها دست چپ معمولاً در زیر سینه جمع شده و دست راست قسمتی از چادر را گرفته و به جلو آورده است. گویی از شخص غریبه ای روی می پوشانند.



۷- پیکره های تدفینی پالمیرا؛ موزه دمشق

۶-۲ ساسانی (۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی)

دردوران ساسانی عناصر اصلی تن پوشها همان است که در زمان اشکانیان متداول بوده است. در آثار این دوره بیشتر به پارچه ها و نقوش آنها پرداخته شده تا جزییات لباس. «زنان تن پوش بلند با آستین و یا بدون آستین بر تن داند و حجایی نیز که بر شانه چپ حائل شده آن را تکمیل کرده است.» (بوسایلی؛ ۱۳۷۶: ۸۲) چادر برای زنان ساسانی از عناصر مهم پوشش تن و سر بوده است که به صورت گوناگون آن را مورد استفاده قرار می دادند و گاهی به دور کمر می بستند. می شود اینطور نیز قضاوت نمود که چادر در میان زنان این دوره کاربردهای زیبا شناسانه ای نیز داشته است.



۸- نقش زن بر روی ظرف نقره
دوره ساسانی

۷-۲ آغاز دوره اسلامی

«در زمانهای اولیه اسلام هنگامی که تقریباً تمامی اعراب به حالت بادیه نشینی می زیستند؛ پوشاکهای ساده سرتاسری که یکپارچه بافته می شد؛ برای حفظ بدن کفایت می کرد. اما چون با فتح قسمت بزرگی از آسیا، آفریقا و اروپا؛ اعراب خود را در معرض ارتباط با ملل دیگری یافتند که بعضی از آنها در سطح بالاتری از تمدن قرار داشتند؛ رفته رفته زندگی چادر نشینی گذشته را ترک کردند و به شهر گرویدند. این زمان بود که دانستند لباسهایی برازنده تر از آنچه دارند می توان پوشید و طرز پوشیدن بسیاری از ملل مغلوب را اقتباس کردند.» (دَزی؛ ۱۳۵۹: ۴)

اِزار پوششی که زنان و مردان عرب مسلمان از آن استفاده می کردند؛ در ازمنه اولیه اسلام برای انواع لباس بطور کلی استفاده می شد و بعد از آن به عنوان پوششی شد که بدن را کاملاً از سر تا پا بپوشاند. «ولی در تمام ادوار اسلام؛ از زمان پیامبر تاکنون؛ این کلمه همیشه در معنای چادر بزرگ یا روپوشی که زنان شرق خود را با آن می پوشانند؛ بکار رفته است.» (دَزی؛ ۱۳۵۹: ۲۴)

اِزار غیر از حجاب صورت و قسمت کوچکی از پیراهن؛ تمامی البسه دیگر را می پوشاند. معمولاً آن را از پارچه متقال سفید درست می کردند. پوشیدن آن در زمان حضرت محمد مرسوم بود. بدین ترتیب زنان مسلمان در برخورد نخستین؛ از زنان دیگر مذاهب تمیز داده می شدند. اِزار زنان مسیحی آبی؛ زنان یهود زرد؛ زنان سامری قرمز بود «(دَزی؛ ۱۳۵۹: ۲۶ و ۲۸) سیاحانی که تا سده های شش و هفت میلادی از سرزمین های اسلامی؛ خارج از ایران دیدن کرده اند گزارشاتی در مورد چادر زنان مسلمان ارائه داده اند و همه آنان از پارچه سفید و بلندی به نام اِزار؛ که زنان با آن خود را به صورت کامل می پوشاندند نام برده اند. به گزارش ابن بطوطه در سفرنامه خود؛ ظاهراً در قرن هفتم هجری پوشیدن چادر به همراه برقع در شیراز میان خانمها معمول بوده است. «کلمه برقع در ماورالنهر؛ به معنای حجاب چهره نبوده بلکه به معنای نوعی چادر بزرگ یا روپوشی بوده که زنان کاملاً خود را در آن می پوشاندند.» (دَزی؛ ۱۳۵۹: ۶۵)

با انقراض ساسانیان دین اسلام توانست اقوام مختلف دنیای آن روز را به خود جذب کند و هنر و فرهنگ واحدی به نام هنر و فرهنگ اسلامی ایجاد نماید. «گرچه ایران در ردیف کشورهای اسلامی قرار گرفت ولی هرگز سنت و فرهنگ و هنر ایران از سیر تحول خود منحرف نگردید؛ بلکه ضمن استفاده بجا و درست از هنر و فرهنگ بومی و محلی در شکل گیری و تحول هنر و تمدن اسلامی نقش موثری بر جا گذاشت. هنر و تمدن اسلامی در هر کشور راهی را پیمود که نوعی ویژگی و خصلت ملی را سبب شد. گرچه تکامل فرهنگی هیچ منطقه ای در جهان به اندازه منطقه جنوب غربی آسیا تحت تاثیر حرکت مهاجران و مهاجمان نبوده است ولی در ایران وضع دیگرگونه بود. در حقیقت این اعراب بودند که از مظاهر هنر و فرهنگ و تمدن کشورهای مفتوح استفاده کردند. به ویژه که آنها با جامعه منقرض شده ساسانی آشنا شدند. آنها دریافتند که تن پوشهایی بهتر و برازنده تر از آنچه دارند؛ می توانند بپوشند.» (غیبی؛ ۱۳۸۴: ۲۷۴)

از پوشاک زنان ایرانی در قرون اولیه (قرن اول تا دوم ه. ق.) اطلاع چندانی نداریم. به نظر می‌رسد ادامه همان تن پوش های زنان ساسانی بوده است. ولی مقنعه و چادر از عناصر اصلی و مهم زنان در خارج از خانه بوده است. مقنعه از جمله پوشش سری بود که در دوران بعد از اسلام رایج شد و در آثار ادبی و هنری از آن نام برده شده است. در ایران پیش از اسلام چادر زنان با تاج و دیهیم به کار می‌رفت که بعد از اسلام به صورت پوششی سراسری برای پوشاندن و ستر و حجاب برتر به کار رفت. زیر چادر از مقنعه استفاده می‌شد. «این نوع پوشش در دوران اولیه اسلام و بعد از آن یعنی در دوران تمام حکومت های ایرانی از طاهریان تا ایلخانان مغول در میان زنان ایرانی به رنگهای زرد، آبی و سیاه کاربرد داشت.» (غیبی؛ ۱۳۸۴: ۳۴۹) به همراه چادر از روبند های ابریشمی هم برای پوشانده صورت استفاده می‌شد که در مقابل چشمانشان تور دوزی می‌شد.

راوندی در مورد چادر زنان در قرون اولیه اسلامی می‌گوید: «زنان شهری کمتر از خانه خارج می‌شدند و به ندرت پیاده راه می‌رفتند و در خارج از خانه کاملاً خود را می‌پوشاندند. هر چند برقع ها و روپوش های آنان رنگارنگ بود؛ شکل و دوخت همه آنها یکسان بود. پارچه چادر آنها قماش ابریشمینه یا شاره^۱ بود که از دو قسمت لنگوته^۲ و فوطه^۳ تشکیل می‌شد. نخست؛ فوطه واری که از کمر می‌بستند؛ تمام قامت را تا قوزک پا می‌پوشانید و فوطه دوم که بر سر می‌افکندند تمام پشت و شانه ها و سر را تا پیشانی فرو می‌گرفت.» (راوندی؛ ۱۳۸۳: ۷۴) البته این در حالی است که زنان طبقه متوسط بیشتر از پارچه های ارزان قیمت استفاده می‌کردند. از این پس به دلیل کمبود مدارک جهت بررسی و چگونگی عناصر اصلی پوشاک زنان با مشکل اندکی روبرو می‌شویم. در دوره های بعدی ایران بخشی قابل توجه ای از اطلاعات در مورد زندگی زنان در ایران را از سفرنامه ها و نگاره های باقی مانده؛ می‌توان یافت. «بعد از سده های سوم و چهارم هجری پوشاک زنان ایرانی تا پایان فرمانروایی عباسیان همان پوشش دوره سامانیان تا ایلخانیان می‌باشد.» (غیبی؛ ۱۳۸۴: ۲۸۵) ولی مقنعه و چادر از عناصر اصلی و مهم پوشش زن در خارج از خانه در این دوران محسوب می‌شد.

به جز شواهد تاریخی در مورد بررسی حجاب زنان؛ سفرنامه ها نیز کمک شایانی در مورد شناخت حجاب زنان به ما می‌کند. سیاحان و بعدها اروپاییانی که برای بررسی موقعیت سیاسی و تجاری به ایران می‌آمدند؛ پرداختن به امور زندگی ایرانیان را در جهت منافع خود ضروری می‌دانستند. از آنجاییکه پرداختن به امور زنان جایز دانسته نمی‌شد؛ لذا در متون تاریخی ایران خیلی به زنان پرداخته نشده و از شیوه زندگیشان کمتر منابعی موجود است.

۲-۸ ایلخانان مغول (۶۵۴ تا ۷۵۰ ه. ق.)

ابن بطوطه دانشمند بزرگ و جهانگرد نامی اسلامی که در قرن هفتم هجری در دوره حکومت ایلخانان به ایران سفر کرده بود در سفر نامه خود در مورد زنان شیراز اینگونه نوشته است: «مردم شیراز و خصوصاً زنان آن شهر بزبور صلاح و سداد و دین و عفاف آراسته اند. زنان شیرازی موزه به پا می‌کنند و هنگام بیرون رفتن از خانه خود را می‌پوشانند و برقع بر رخ می‌افکنند. به طوری که چیزی از تن آنان نمایان نمی‌شود. از غرایب رسوم ایشان این است که روز های دوشنبه و پنجشنبه و جمعه در جامع بزرگ شهر برای استماع واعظ گرد می‌آیند و گاهی عده حاضرین این مجلس به هزار یا دو هزار تن می‌رسد. از شدت گرما هر کدام با بادبزی که در دست دارند خود را باد می‌زنند. من در هیچ شهری ندیدم که اجتماعات زنان به این انبوهی باشد.» (ابن بطوطه؛ ۱۳۳۹: ۲۰۰ و ۳۲۹) این نکته می‌رساند که زنان در ایران با رعایت حجاب کامل قادر بودند در عرصه اجتماع روزگار خود حضور داشته باشند.

به طور کلی در دوره ایلخانی «زنان ایرانی به هنگام بیرون رفتن از منزل در حجاب بودند و برقع بر رخ می‌افکندند به طوری که هیچ گوشه ای از بدن آنان نمایان نمی‌شد. اصولاً کمتر در خیابانها رفت و آمد داشتند و در ملا عام مکالمه و صحبت کردن با آنان به کلی ممنوع بود. درحالیکه زنان ترک و مغول پوششی نداشتند و معمولاً با روی باز در ملا عام و خیابانها ظاهر می‌شدند و ابایی از خارج شدن از منزل نداشتند. بی حجابی زنان مغول به حدی در ایران تاثیر کرده بود که ملک فخرالدین کرت فرمانروای هرات در حدود ۷۰۰ هجری فرمانی صادر کرد مبتنی بر لزوم حجاب زنان.» (بیانی؛ زن در ایران عصر مغول؛ ۱۳۸۲: ۷۰) بعد ها برخورد آنان با ایرانیان در شکل گیری فرهنگ جدید پوشش آنها تاثیر گذاشت. هرچند در دوران فرمانروایی مغول ها در ایران؛ اروپاییان زیادی راهی ایران شدند؛ ولی به دلیل تاجر پیشه بودن بیشتر آنان سفر نامه هایشان دارای خصوصیات منحصر به خود است و شامل اشاراتی در مورد راهها و مسایل تجاری و بازرگانی است. اما نکته قابل توجه در خصوص شناخت بیشتر از پوشش زنان رامی توان در نگاره های این دوره جستجو کرد. نگاره

های زن در قرن ۶ هجری از لحاظ تعداد بیشتر از دوره های قبلی است و یکی از راههای شناخت پوشش زنان محسوب می شود. از آنجاییکه ایلخانان بسیار متأثر از فرهنگ چین بودند؛ در نگاره های این دوره زنان به پوششی به سبک چین ملبس هستند. با مسلمان شدن مغولان؛ چادر به عنوان یکی از پوششهای مهم زنان مغول در خارج از اندرونی محسوب شد.

۲-۹ تیموری (۷۷۱-۹۱۱ ه.ق.)

در دوره تیموریان؛ کلاویخو که در زمان تیمور به ایران آمده بود در خصوص حجاب و چادر زنان در ایران چنین گفته است. «زن های شهری معمولاً روی پوشیده اند و عجب آنکه چادر سفید داشته اند و نقاب سیاه.» (راوندی؛ ۱۳۸۳: ۷۸) «یک بازرگان گمنام ونیزی لباس مردمی را که در تبریز در دوران حکمرانی اوزون حسن دیده بود؛ اینگونه توصیف می کند: آنها مثل همیشه لباس می پوشیدند؛ لباس سنتی ایرانی. همه زنان ایرانی بالاخص در تبریز ردهای مردانه را از روی سر می پوشیدند که تمام اندامشان را می پوشانید.» (سیمز؛ پوشاک در ایران زمین؛ ۱۳۸۳: ۱۸۰) همانطوری که قبلاً اشاره شد از آنجاییکه بعضی از این بازرگانان تنها به جهت تجارت در ایران حضور داشته اند؛ لذا توضیحاتشان در مورد مسائل اجتماعی و فرهنگی چندان کامل نیست. اما با این حال اشاراتی که در مورد حجاب زنان کرده اند را می توان با شرایط آن روزگار مطابقت داد. با توجه به روایات به نظر می رسد؛ زنان بسته به موقعیت اجتماعی؛ سر را با یک حجاب ضخیم که تا پشت بدنشان پایین می افتاد؛ را می پوشانند.

۲-۱۰ صفوی (۱۱۳۵-۹۷۰ ه.ق.)

دوره صفویه دارای فرهنگی آمیخته از فرهنگ ایرانی - ترکی میانه و فئودالی بود. اما روح ایرانی در این دوره بسیار متمرکز تر از قبل بود. ارتباط اقتصادی؛ تجاری و فرهنگی با دولت های اروپایی در این دوره سبب شد که گردشگران؛ بازرگانان و سفیرانی چون شاردن؛ تاورنیه؛ اولئاریوس؛ برادران شرلی؛ پیترو دلواله و... از آغاز سلطنت صفویه تا پایان آن به طور مداوم به ایران سفر کنند. در دوره صفویه ۴۳ تاجر و سیاح اروپایی به ایران آمدند که اکثر آنان گزارش و نقاشی هایی از ایران عصر صفویه ارائه نموده اند. ویژگی این نقاشی ها بیان کننده بسیاری از آداب و فرهنگ ایرانیان در آن دوره است. نکته جالب اینکه آنان نقش زنانی را که در خیابانها در رفت و آمد بوده اند را در چادر به تصویر کشیده اند. اکثر سیاحان خارجی در مورد نحوه حضور زنان در خارج از خانه موارد مشابهی را شرح داده اند. از اظهارات آنها چنین بر می آید که چادر به رنگ سفید و روبنده در میان خانم ها استفاده می شده است. «در سفرنامه اولئاریوس چنین آمده: زنان در ایران هنگام گذشتن از کوچه ها هرگز صورت خود را نشان نمی دهند؛ بلکه در زیر چادر سفید که تاساق پایشان می رسد پنهان شده اند. از این چادر فقط یک شکاف کوچک در محل چشمها باز است که می توانند راه خود را ببینند.» (راوندی؛ ۱۳۸۳: ۹۰)

سیاح دیگر تاورنیه بود که در فاصله زمانی حکومت شاه صفی تا شاه سلیمان در ایران به سر می برده است؛ او در مورد حجاب زنان باز هم به حجاب بلند سفیدی به نام چادر اشاره می کند که روی همه ملبوسات خود می پوشند و از سر تا پا بدن و صورتشان را مستور می کند و دستمالی بر صورت می نهند که در مقابل چشمانشان شبکه توری تعبیه شده است. شاردن فرانسوی هم از چادر سفیدی نام می برد که زنان هنگام بیرون رفتن از خانه از آن استفاده می کنند. روبنده سفید یا نقابی سیاه بافته شده از موی اسب هم بر روی چادر بر سر نهاده می شد. اینگونه استفاده از چادر سفید همچنان در زمان کریم خان زند نیز معمول بوده است. به نقل از یحیی ذکاء در دوره زند است که به جز چادر سفید «زنان چادرسیاه یا بنفش یا نیلی تند به سر می کردند و روی خود را محکم می گرفتند.» (ذکاء؛ ۱۳۳۶: ۱۲)



۹- زن ایرانی از سفرنامه تاورنیه

۱۱-۲ قاجار (۱۳۴۴-۱۲۰۹ هـ.ق)

با شروع حکومت قاجار در ایران ما شاهد تغییرات قابل توجهی در عرصه سیاست و فرهنگ و خصوصاً حجاب و لباس زنان هستیم. حضور خارجی‌ها به همراه همسرانشان در این زمان بیش از پیش در میان مردم؛ دربار؛ حرمسراها احساس می‌شود. آنان نسبت به پیشینیان خود درک بهتری از روش زندگی ایرانیان پیدا کردند و به طبع اطلاعات بیشتری را گردآوری کرده و در نوشته‌های خود بر جای گذاشته‌اند. دروویل؛ اولیویه؛ دکتر ویلز؛ پولاک؛ مک‌گرگر؛ خانم کارلاسرنا؛ خانم شیل؛ هانری بایندر؛ دالمانی از جمله این افرادند.

در زمان آقا محمد خان قاجار و فتحعلیشاه زنان همچنان از چادر سفید و بر روی آن از روبنده استفاده می‌کردند. دروویل؛ چادر زنان ایرانی در زمان فتحعلی شاه را چنین توصیف می‌کند. «زنان به هنگام خروج از خانه خود را در چادری از قماش نخی سفید دوخته شده که دامن آن گرد است می‌پوشانند. با قیطانی چادر را بر سر و یا گردن محکم کرده و صورت خود را با پارچه‌ای به نام روبند می‌پوشانند. روبند پارچه نخی چهارگوشی است که با دو قلاب کوچک در بالای پیشانی به دستار می‌چسبند. در میان روبند شکاف درازی باز کرده و آن را توردوزی می‌کنند. زنان هنگام خروج از خانه چکمه‌های پارچه‌ای بلندی که تا بالای زانومی رسد به پا می‌کنند. شلوار آنها نیز درون این چکمه‌های پارچه‌ای قرار می‌گیرد.» (شریعت پناهی؛ ۱۳۷۲: ۸۶) منظور دروویل از چکمه پارچه‌ای همان چاقچور است. چاقچور شلوارگشادی بود که جوراب دوخته شده‌ای به آن متصل می‌شد و به وسیله بند جوراب دور پا نگه داشته می‌شد. چاقچور قسمت دوم حجاب بیرونی زنان به شمار می‌رفت. «رنگ چاقچور را بنفش و آبی تند و سینه‌کفتری انتخاب می‌کردند و زنان سیده چاقچور سبز می‌پوشیدند. ولی چاقچور سیاه در بین بانوان مجلل‌تر و متین‌تر محسوب می‌شد و گاهی آن را از خارا^۴ و قنایز^۵ و مخمل می‌دوختند.» (ذکاء؛ ۱۳۳۶: ۳۲) استفاده از چاقچور از زمان آقا محمد خان قاجار در میان زنان متداول شد و تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه ادامه پیدا کرد. در همان اواخر سلطنت ناصرالدین شاه است که خانم کارلاسرنا از چاقچورهایی از چلوار سبز؛ بنفش و خاکستری و قرمز نیز نام می‌برد؛ که در بین زنان رایج بوده است.



۱۱- چادر نواردوزی شده



۱۰- چاقچور و روبند

بر طبق نوشته‌های اولیویه زنان عادی که زندگی خالی از تکلفی داشته‌اند؛ از چادرهای تنگ کرباس راه راه آبی سفید استفاده می‌کردند که با یک دست آن را جمع و بادیست دیگر صورت خود را می‌پوشانند. در دوره محمد شاه تغییراتی در لباس ایرانیان پیدا شد اما زنان دیگر از چادرهای سفید در خارج از خانه استفاده نمی‌کردند؛ چادرها به رنگهای سیاه یا بنفش بود اما روبند سفید برای پوشانده صورت مانند گذشته همچنان معمول بود. «به طور کلی پوشش اصلی زنان دوره اول و دوم قاجاریه در خارج از خانه چادر سفید بود و انواع گوناگون داشت که عبارت بود از چادر نماز چیت؛ کرباس؛ مخمل و اطلس و یا چادر کرباس چهارخانه که به رنگ‌های آبی و قهوه‌ای که آن را چادر شب هم می‌گفتند.» (غیبی؛ ۱۳۸۴: ۵۹۸) چادر شب در روستاها به کار برده می‌شد و آن را به شکل مربع می‌بریدند و روی سر قرار می‌دادند و روبند را به آن می‌بستند. اینگونه چادرشبها همچنان در میان زنان اقوام ایرانی مرسوم است. «چادر سیاه یا بنفش ریشه دار پنبه‌ای یا ابریشمی که در یزد بافته می‌شد بسیار با دوام بود. زنان اعیان و بزرگان اطراف این چادرهای سیاه را با گلابتون دوزی و حاشیه نقره‌ای تزیین می‌کردند. بعدها این کار منسوخ شد و به جای آن حاشیه سر خود به

رنگ های آبی؛ قهوه ای و سفید به عرض دو انگشت در اطراف چادر مشکی معمول گردید. سابقاً جلو چادر مشکی را بندی می دوختند که هنگام سر کردن چادر آن را به گردن می انداختند ولی بعد ها بند را به قسمت جلو چادر دوخته و دوسر آن را آزاد می گذاشتند که هنگام سر کردن آن را در پشت کمر محکم می کردند. چادر های عبایی که از بغداد آورده می شد بسیار گرانبها و مخصوص زنان اعیان و اشراف بود. (ذکاء؛ ۱۳۳۶: ۳۱)



۱۳- تضاد سنت و مدرنیته در دوره ناصرالدین شاه



۱۲- چادر عبایی

در ابتدای حکومت ناصرالدین شاه طبق اظهارات دکتر ویلز زنان چادری آبی و یک تکه بر سر می کردند و روبندی صورتشان را می پوشانده است. خانم کارلاسرنا رنگ چادر زنان را سرمه ای تیره می داند. هانری بایندر در اواخر حکومت ناصرالدین شاه به ایران آمده بود. وی در مورد چاقچوری که زنان در خارج از خانه می پوشیدند می گوید: «زنها در کوچه شلواری گشاد که تمام شلیته ها را داخل آن می کنند؛ می پوشند. این شلوار انتهایش به جورابی دوخته شده که داخل کفش می شود. بر روی سر چادری از جنس پنبه ای به رنگ آبی و بر روی چادر روبندهای سفید که در مقابل چشمانشان شبکه ای به شکل ابریشم دوزی تعبیه شده است.» (بایندر؛ ۱۳۷۰: ۱۱۳) تا اواسط دوران سلطنت ناصرالدین شاه استفاده از چادری به رنگ آبی تیره مورد استفاده زنان بود و در میان زنان متوسط و پایین جامعه آن روزگار؛ پارچه چادر از کرباسی بود که آن را با نیل به رنگ آبی در آورده بودند.

سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا انقلاب عظیمی را در لباس زنان بوجود آورد. توجه به شیوه زندگی اروپاییان؛ لباس و پوشاک آنان تقریباً از اواسط سلطنت ناصرالدین شاه شروع شد و کم کم در پوشاک ایرانیان تاثیر گذاشت. اتفاق مهم دیگری که در این زمان روی داد؛ ورود دوربین عکاسی به ایران بود. ناصرالدین شاه که خود به عکاسی علاقه داشت؛ به ثبت تصاویر فراوانی از وضعیت زندگی درباری؛ خصوصاً زنان دربار پرداخت. این تصاویر اسناد بسیاری ارزشمندی در خصوص شناخت پوشش زنان آن زمان به شمار می آید.

زنان دربار ناصرالدین شاه در انتقال شیوه های جدید لباس و چادر به زنان جامعه بسیار تاثیر گذار بودند. خصوصاً مادر شاه؛ مهد علیا که در بوجود آوردن روشهای تغییر یافته البسه پیشگام بود. «در اواخر حکومت ناصرالدین شاه استفاده از چادر کمری در بین زنان دربار معمول شد. این چادر نماز پارچه نیمه دایره و کوتاهی بود که به کمر می بستند و به جای دامنه های بلند و تنبان های کوتاه معمول شده بود. جنس چادر کمری را از زری؛ مخمل؛ ترمه کشمیری؛ و اطلس انتخاب می شد و چادر را با دگمه و مادگی یا سنجاق به کمر می بستند که مانند دامنه های امروزی می شد» (ذکاء؛ ۱۳۳۶: ۲۹). کار برد این چادر تنها در خانه بود. به طور کلی چادر زنان در دوره ناصرالدین شاه با تنوع بیشتری همراه بود. که شامل: چادر نماز؛ چادر چاقچور؛ چادر کمری و روبنده می شد. چادر نماز و چادر برچند قسم بود. چادر نماز یا از چیت؛ کرباس بود که زنان عادی از آن استفاده می کردند؛ یا از مخمل و اطلس و حریر بود که مخصوص اعیان بود؛ شکل آن؛ پارچه ای نیمه دایره چرخشی یا مربع بود که در خانه سر می کردند. چادر دیگری که زنان عادی و روستایی در خارج از خانه مورد استفاده قرار می گرفت؛ کرباس رنگی چهار خانه ای بود که آن را چادر شب هم می گفتند و به رنگهای آبی و قرمز مایل به قهوه ای بود که در شهرها و روستاهای ایران استفاده می شد. چادر زنان اعیان و درباری از کیفیت ممتازی برخوردار بود و بوسیله مرغوبیت پارچه آن جایگاه اجتماعی زنان مشخص می شد. چادر با چاقچور در میان زنان ممتاز و شهری استفاده می شد. در اواخر دوره قاجار و در آغاز دوره مشروطیت برخی از عادات و رسوم که تا چندی پیش از آن خلل ناپذیر می نمود؛ سست شد. چاقچور در میان زنان جوانتر از میان رفت و به جای روبنده؛ پیچه عمومیت بیشتری پیدا کرد. پیچه پوششی برای پوشاندن صورت بود که مشبک بود و از یال و دم اسب بافته می شد.



۱۵- چادر امروز



۱۴- چادر و پیچه در دوره مشروطیت

۲-۱۲ پهلوی (۱۲۹۹-۱۳۵۷ خورشیدی)

پس از دوره مشروطه تحولات مهمی در زمینه های سیاسی و اجتماعی ایرانیان خصوصاً زنان بوجود آمد. یکی از رویدادهای مهمی که در دوره پهلوی درمورد زنان اعمال شد؛ برداشتن اجباری چادر از سر زنان بود که با اعتراضات بسیاری همراه شد. «سیاست رضا شاه با قانون اساسی مغایرت داشت؛ بطوریکه در اصل اول و دوم آن؛ که مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشری اعلام شده بود؛ شاه می باید دارا و مروج این مذهب می بود و در اصل دوم نباید مواد قانونی آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام می داشت. رد و طرح آن باید توسط هیئتی که کمتر از پنج نفر نبود از مجتهدین و فقها و متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم بودند؛ انجام می گرفت.» (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد؛ ۱۳۷۸: ۱۳۸) این عمل رضا شاه مورد اعتراض عموم مردم خصوصاً روحانیون قرار گرفت. بلوشر در سفر نامه خود در باره دوران جدید تحول فرهنگی که توأم با زور و تهدید بود چنین توصیف می کند «در زمینه های فرهنگی رضا شاه از دخالت در مواضع حساس زندگی شرقی ابایی نداشت. از نفوذ روحانیون با احتیاط و به صورت منظم می کاست.» (شریعت پناهی؛ ۱۳۷۲: ۲۵۷) و در مورد حجاب زنان در آغاز این حکومت و پیش از آن که رضا شاه دستور کشف حجاب را صادر کند؛ در مورد محبوبیت چادر در میان زنان بلوشر می نویسد: «چادر برای زنان فوایدی نیز داشت. نخست اینکه مطلوب ترین پوشش از نظر آنان به شمار می رفت؛ دیگر آنکه در خارج از منزل به آنان این امکان را می داد که بی آنکه شناخته شوند؛ از بعضی آزادیها برخوردار باشند. آزادیهایی که بدون حجاب؛ فکر برخورداری از آنها به خاطرشان خطور نمی کرد.» (مهرآبادی؛ ۱۳۷۹: ۱۴۲)

چادرهای سیاهی که از اواسط دوره قاجار در بین خانمها متداول بود؛ تا اعلام ممنوعیت چادر توسط رضا شاه؛ در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ شمسی؛ همچنان مورد استفاده زنان قرار می گرفت. پس از برکناری رضا شاه عده زیادی از زنان سنت گرا؛ پوشیدن چادر را از سر گرفتند. «همزمان با رشد فعل و انفعالات اسلامی در دهه های ۱۳۴۰ شمسی؛ چادر و معیارهای اسلامی پوشاک و زیر ساخت آنها به عنوان حافظ شرف و عفت زنان و در مجموع؛ اصالت فرهنگی اجتماع؛ بیش از پیش مورد ستایش قرار گرفت. به منظور طرد همه جانبه هنجارهای غربی؛ عده کثیری از زنان با پیش زمینه غیر سنتی تصمیم به پوشیدن چادر را مجدداً از سر گرفتند.» (الگار؛ ۱۳۸۳: ۴۲۷)

در شرایط کنونی با توجه به اینکه داشتن حجاب اسلامی در ایران ضرورت دارد. اما با شرایط و حضور بیش از پیش زنان در همه عرصه های علمی و فرهنگی؛ انتخاب چادر جهت پوشش بیرونی به عنوان حجاب در خارج از خانه؛ به زنان واگذار گردیده است؛ اما همچنان چادر به عنوان حجابی برتر قلمداد می شود. چادرهایی که امروزه توسط بانوان استفاده می شود؛ به رنگ سیاه و برش آنها مانند چادر نماز است. نمونه های متفاوت دیگری هم در بین جوانان رواج یافته که باعث صرفه جویی در مصرف پارچه چادر شده و ضمناً از دست و پاگیر بودن و گشادی چادر کاسته شده است و این قابلیت را فراهم آورده تا مزاحمتی در انجام فعالیت های شان بوجود نیارد.

نتیجه گیری

یافته های تحقیق نشان می دهد که : چادر به عنوان بخش اصلی پوشش زنان از دوران هخامنشی توسط زنان اشراف ایرانی استفاده می شده است و پارچه ای را که برای این سر پوش استفاده می کردند بنا بر روایات و شواهد تاریخی پارچه ای نفیس بوده است . آنان جز دو دست ؛ باز گذاشتن هر یک از قسمتهای بدن خصوصاً سر را خلاف ادب می دانستند. پیش از اینکه چادریه دین اسلام اختصاص داده شود و شکل استفاده از آن تا حدودی تغییر یابد ؛ چادر نشانه ادب و وظیفه زینت یا محافظت را برعهده داشته است. بعد ها با پذیرفتن دین اسلام استفاده از چادروظیفه و استفاده از آن دستوری دینی شد . چادر بنا بر توصیه دین اسلام در خصوص برابری در میان مسلمانان از پارچه سفیدی ساده از کرباس تهیه می شد که به یکی از تن پوشهای مورد قبول بر اساس معیارهای اسلامی تبدیل شد. فرازونشیبهای تاریخ ایران تاثیر چندانی در کاربرد چادر توسط زنان نداشته است . زنان اقوام غالب بر ایران پس از چندی که با فرهنگ و هنرغنی ایرانی اسلامی روبرو می شدند ؛ حجاب را می پذیرفتند . در دوره سلطه مغول بر ایران با وجود اینکه حجاب در میان اقوام تازه متمدن شده ترک و مغول رایج نبود ؛ دربرخورد فرهنگی آنان با ایرانیان و اسلام آوردن آنان حجاب و خصوصاً چادر در میان زنان مغول نیز رواج پیدا کرد و بخشی از پوشش بیرونی آنان را تشکیل داد . تا پایان دوره صفویه در ایران زنان همچنان از چادرهایی به رنگ سفید به همراه روبند به عنوان حجاب در خارج از خانه ؛ استفاده می کردند و تنها ویژگی طبقاتی زنان در این دوره از روی جنس پارچه های مورد استفاده در تهیه چادرهایشان قابل تشخیص بود . سفر نامه نویسان زیادی توانسته اند از چادر و حتی لباس زنان در این عصر تصویرهایی رسم نمایند که این نقاشی ها اطلاعات خوبی را در مورد ویژگی لباس و پوشش زنان صفوی در بر دارند. تا اوایل دوره قاجار رنگ چادر زنان به رنگ سفید و آبی نیلی بود «نیلی رنگی بود که از گیاه نیل تهیه می شد و زنان می توانستند خود چادرهایشان را به آن رنگ در آورند.» تا اینکه در دوره محمد شاه چادر زنان به رنگ سیاه تبدیل شد . این رنگ چادر ابتدا در میان زنان دربار و اشراف و سپس در میان دیگر زنان ؛ رواج می یابد . چادر سیاه به همراه روبند بلند و سفید ؛ حجاب بیرونی زنان دوره قاجار بود. اما در میان زنان روستایی و در میان دیگر قومیت های ایرانی چادر سیاه و روبند ؛ رواج چندانی نداشت و آنان از همان چادرهای رنگ شده خود استفاده می کردند . از اواسط دوره قاجار اطلاعات جامعی بر خلاف ادوار گذشته در مورد چادرو حجاب زنان در دسترس است . در این خصوص ؛ ورود دوربین عکاسی و عکس های باقی مانده اطلاعات جامعی را در مورد اوضاع اجتماعی آن دوران به همراه دارند . این دوره استفاده از چاقچور به عنوان قسمت دوم چادر زنان رواج زیادی پیدا می کند که بیشتر زنان شهری از آن استفاده می کردند؛ در واقع شکل حجاب صورت پوشیده تری به خود می گیرد. رنگ چاقچورها کمی متفاوت تر از رنگ چادر و به رنگهای بنفش ؛ آبی تند ؛ سیاه ؛ سفید و سبز هم بود. در اواخر حکومت ناصرالدین شاه نوع دیگری از چادر به نام چادر کمری در بین زنان دربار معمول می شود . این چادر پارچه نیم دایره بزرگی بود که زنان به تقلید از لباس زنان اروپایی در خانه به کمر می بستند که به جای دامنه های بلند و شلیته های کوتاه معمول شده بود . از ویژگی های چادر در آن زمان این بود که به عنوان جامه متحدالشکل در خارج از خانه این امکان را برای زنان فراهم می کرد تا قابل شناسایی نباشند و بتوانند بدون مزاحمت در همه جا حضور داشته باشند. اما استفاده از ملحقاتی همچون گیره های تزئینی جواهر نشان جهت نگهداری چادر بر روی سر و روبنده هایی از پارچه های نفیس که رودوزیهای زیبا بر روی آن انجام می شد می توانست سطح طبقاتی جامعه زنان را مشخص سازد. با نفوذ فرهنگ اروپایی در ایران ؛ پوشاک سنتی زنان به تدریج از رواج افتاد و چاقچور کم کم کنار نهاده شد . دیگر زنان چادرهای الوان متنوعی داشتند که نوع پارچه چادرها ؛ مصرف آن را مشخص می کرد. پارچه مصرفی برای تهیه چادر بیرونی ؛ بیشتر از ساتن یا پشم و پارچه های نخی برای مصرف چادرهای خانگی بود اما به طور کلی به ضرورت فصل نوع پارچه چادر انتخاب می شد. از دوره پهلوی ؛ در مورد استفاده زنان از چادر ؛ محدودیت هایی را برای آنان بوجود آورد که توأم با خشونت برای استفاده از آن بود. باکناره گیری رضا شاه ؛ در دوره پهلوی دوم تا حدودی از این فشار کاسته شد . با توجه به اینکه استفاده از چادر در میان زنان ایرانی سابقه ای سه هزار ساله دارد ؛ باید به این نکته اذعان داشت که ایرانیان همواره پوشیدگی را از ویژگی های بارز فرهنگ خود می دانستند و در انتقال آن به جهان اسلام نقش تعیین کننده ای داشته اند . این پوشش در طول تاریخ از تنوع چندانی برخوردار نبوده است و در بررسی های مربوط به آن ؛ پس از دوران اسلامی علی رغم کاربرد پارچه های نفیس در تهیه چادر ؛ رنگ های محدودی برای آن در نظر گرفته شده است. یکی از دلایل محدودیت در رنگ را می توان

از مقتضی دین اسلام که به برابری مسلمانان تاکید دارد؛ دانست . چادر امروزه با توجه به شرایط حضور زنان در جامعه صورت تسهیل یافته ای پیدا کرده است اما همچنان رنگ سیاه ؛ علی رغم تاکید بر مکروه بودن رنگ سیاه ؛ رنگ مورد قبول برای چادرهای بیرون از خانه در نظر گرفته شده است و استفاده از پارچه های رنگی و گلدار بیشتر در چادر نماز کاربرد دارد. ناگفته نماند که در بعضی از شهرهای ایران ؛ چادرهای رنگی و گلدار توسط خانمها بر سر گرفته می شود که از ویژگی های البسه قومی آنها محسوب می شود.

پی نوشت :

- ۱- شاره : به دستاویز یا چادر رنگی گفته می شود.
- ۲- لنگوته : لنگی است کوچک که درویشان و فقیران . مردم بیسر و پا بر میان می بستند.
- ۳- فوته: دستار ؛ حوله و تنگ حمام .
- ۴- خارا: نوعی پارچه ابریشمی موجدار
- ۵- قناویز: پارچه ابریشمی ساده که بیشتر به رنگ سرخ است.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- ابن بطوطه(۱۳۳۹)؛ سفرنامه (رحله ابن بطوطه) ؛ محمد علی موحد؛ انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛تهران.
- ۲- بایندر ،هانری (۱۳۷۰)؛ سفرنامه هنری بایندر؛ کرامت الله افسر؛ انتشارات فرهنگسرا .
- ۳- بوسایلی، ماریو و امبرتو شرآتو(۱۳۷۶)؛ هنرپارتی وساسانی؛ تاریخ هنر ایران ؛جلد۲؛ یعقوب آژند؛انتشارات مولی
- ۴- بیانی ، شیرین(۱۳۸۱)؛ تاریخ ایران باستان(۲) ؛ تهران ؛ انتشارات سمت .
- ۵- بیانی، شیرین(۱۳۸۲) ؛ زن در ایران عصر مغول؛ انتشارات دانشگاه تهران ؛ چاپ دوم .
- ۶- پور بهمن ،فریدون(۱۳۸۶) ؛ پوشاک در ایران باستان .هاجر ضیاء سیکارودی .انتشارات امیر کبیر .
- ۷- الگار ، حامد(۱۳۸۴)؛ پوشاک در ایران زمین؛ از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا؛ ترجمه پیمان متین؛ انتشارات امیر کبیر.
- ۸- دورانت، ویل(۱۳۷۶)؛ تاریخ تمدن؛ جلد اول مشرق زمین گاهواره تمدن؛ انتشارات علمی و فرهنگی؛ چاپ پنجم.
- ۹- دُزی ،راینهارت پیتران(۱۳۵۹)؛ فرهنگ البسه مسلمانان؛ حسینعلی هروی ؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر(۱۳۳۰)؛ لغت نامه؛ شماره مسلسل ۳۱؛ دانشگاه تهران .
- ۱۱- ذکاء،یحیی(۱۳۲۶)؛ لباس زنان ایران از سده سیزدهم هجری تا امروز ؛ انتشارات اداره حوزه ها و فرهنگ عامه.
- ۱۲- راوندی، مرتضی(۱۳۸۳)؛ تاریخ اجتماعی ایران ؛ جلد ۷ ؛ انتشارات نگاه ؛ چاپ چهارم .
- ۱۳- غیبی، مهرآسا(۱۳۸۴)؛ هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی ؛ انتشارات هیرمند .
- ۱۴- فره وش، بهرام(۱۳۷۴) ؛ ایرانویچ؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ چاپ چهارم .
- ۱۵- قوامی، ترودی.س(۱۳۸۴)؛پوشاک در ایران زمین ؛از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا؛ترجمه پیمان متین؛ انتشارات امیر کبیر.
- ۱۶- لاهیجی، شهلا؛ مهرانگیزکار(۱۳۷۷) ؛ شناخت هویت زن ایرانی ؛انتشارات روشنگران و مطالعات زنان ؛ چاپ دوم.
- ۱۷- محمدپناه، بهنام (۱۳۸۶) ؛کهن دیار ؛جلد اول مجموعه آثار ایران باستان در موزه های جهان ؛انتشارات سبزان ؛چاپ چهارم .
- ۱۸- مهرآبادی، میترا(۱۳۷۹) ؛ زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی ؛ انتشارات آفرینش - نشر روزگار.
- ۱۹- _____ (۱۳۷۸) ؛ تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی .